

امکان تعزیر در موارد سقوط حد

□ محمد علی جعفری *

چکیده

تعزیر عقوبتی است که شارع مقدس اندازه معینی در شرع برای آن مشخص نکرده است، حفظ نظم عمومی و رعایت حقوق افراد در جامعه و برپایی عدالت در جوامع بشری یکی از مسائل بسیار مهم و حیاتی است، از جمله عوامل مؤثر در تحقق کامل این امور اجرای قوانین کیفری است، در یک نگاه اجمالی می توان احکام کیفری را به دو بخش تقسیم کرد بخش اول حدود و قصاص بخش دوم تعزیرات، که مهم ترین بخش احکام کیفری و مجازات ها بخش دوم است زیرا جرایم دارای حد و قصاص محدود و نسبتا اندک اند ولی بسیاری از جرایم، مشمول نظام تعزیرات می باشند حال سوال این است که در برخی موارد حد ساقط می گردد و یا اینکه اجرا نمی شود (مانند جای که متهم توبه کرده باشد، یا اقرار کمتر از نصاب باشد، شهادت کمتر از نصاب باشد و یا مثل اینکه حدود در سرزمین کفار که نباید اجرا شود) آیا در چنین جای تعزیر هم ساقط می گردد یا خیر؟

در این مقاله سعی شده است این مسائل مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه ها: حد، تعزیر، سقوط حد، سقوط تعزیر و توبه،

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی مجتمع عالی فقه جامعه المصطفی ص العالمیه.

مقدمه:

این مقاله نوشتاری است مختصر در رابطه با این که آیا در موارد که حد ساقط می گردد تعزیر امکان دارد یا خیر؛ با توجه به اینکه در بعضی موارد حد از متهم ساقط می گردد و یا اینکه به دلایلی اجرا نمی گردد جای سوال است که با سقوط حد متهم کاملاً تبرئه می شود یا این که به جای حد باید تعزیر شود؟

در این نوشتار سعی شده است این مسئله مورد بررسی قرار گیرد و این مقاله متضمن دو بخش است که در بخش اول مفاهیم و کلیات بررسی شده است و در بخش دوم موارد سقوط حد و اینکه آیا در صورت سقوط حد به جای اون تعزیر می شود یا نه مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش اول کلیات و مفاهیم

۱ مفهوم حد در لغت و اصطلاح

الف: مفهوم حد در لغت

حد در لغت به معنای «مانع بین دو چیز» و «منع» است آهن را به این دلیل حدید می گویند که قابل نفوذ نیست و سخت است و مانع از این می باشد که چیزی در او نفوذ پیدا کند (جوهری، ۱۴۱۰، ۲، ۴۶۲).

ب: مفهوم حد در اصطلاح فقه:

حد شرعاً عبارتست از نوعی عقوبت و کیفر بدنی و جسمانی که کمیت و مقدار آن را شارع معین کرده و هیچ کس حق ندارد از آن محدوده تجاوز کند و وجه مناسبت معنای شرعی با لغوی آنست که چنین کیفری مانع است از بازگشت دوباره متخلف به کار خلافی که کرده است (خراسانی، ۱۴۱۰، ۳۹۳ - خمینی، ۱۴۲۵، ۲، صص ۴۴۷-۴۱۰).

صاحب جواهر هم چنین فرموده است: «کل ماله عقوبة مقدرة یسمى حداً» (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۲۵۴) هر آنچه که دارای مجازات مقدر و معین شرعی است، حد نامیده می‌شود. در الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية هم این گونه تعریف نموده است «الحَدّ من العقوبات الشرعية التي جعل الشارع لها مقداراً محدداً، و منه الحدود المقدرة في الشريعة. و یسمی الحاجب» (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۶۵).

ج: مفهوم حد در حقوق:

قانون هم همان تعریف فقه را بیان نموده است: «حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است» (ق م ج ا، ۱۳۹۲، ماده ۱۵).

۲ مفهوم تعزیر در لغت و اصطلاح:

الف: مفهوم تعزیر در لغت:

در کتب لغت برای واژه تعزیر معانی مختلفی آمده است، که بعضی از معانی عبارت است از

تعزیر به معنی: «ردّ و منع» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۴) یعنی با اجرای تعزیر، مجرم از انجام و تکرار جرم منع می‌گردد.

تعزیر به معنی «زدن کمتر از حد» (همان) هدف از این زدن آن است که تا بدین وسیله مجرم از بازگشت به سوی گناه باز بماند.

تعزیر به معنی «ضرب شدید» (همان- جوهری ۱۴۱۰، ۲، ۷۴۴) در این معنا منظور کیفیت ضرب است، برخلاف معنای دوم که مقدار ضرب منظور بود.

و همچنین تعزیر به معانی «توقیف به جهت دین»، «تادیب»، «سرزنش و ملامت»، «اجبار بر انجام عمل»، «اعانت و یاری نمودن با زبان و شمشیر» و «تقویت نمودن» آمده است (خوری، ۱۳۷۴، ۲، ۷۷۶)

ب: مفهوم تعزیر در اصطلاح فقه:

تعزیر در اصطلاح فقه: عبارت است از: کیفری که مقدار و نوع آن در شرع معین نشده، بلکه بستگی به نظر حاکم شرع دارد که در هر موردی، به تناسب آن حکم دهد، به گونه‌ای که خلاف کاران را تأدیب کند و از تخلف باز دارد (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۳۲۵).

ابن ادریس می‌گوید: تعزیر همان تأدیب است که به فرمان خداوند متعال بر مجرم اعمال میشود تا سبب شود او و دیگران از انجام گناه خود داری کنند (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۵۳۴).

پس تعزیر و تأدیب به یک معنا می‌باشد چنانچه محمد فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة فرموده است «التعزیر بمعنی التأدیب» (لنکرانی، ۱۴۲۲، ۶)

ج: مفهوم تعزیر در حقوق

تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، آن را انجام دهد (ق م ج ا، ۱۳۹۲ ماده ۱۸)

۳ مفهوم اسقاط در لغت و اصطلاح

الف: مفهوم اسقاط در لغت:

اسقاط در لغت به معنای افکندن، ساقط کردن و زایل نمودن است. اسقاط چنین کرد، یعنی بچه را از شکم انداخت (زبیدی، ۲، ۱۹۶۹)

ب: اسقاط در اصطلاح فقه:

در اصطلاح فقها اسقاط به معنای ازاله ملک یا حق است، مانند طلاق که ازاله ملک نکاح است و عفو از قصاص که ازاله حق قصاص است و عتق که ازاله کلک رقبه است در حقیقت

با اسقاط صاحب حق ملک و حق زایل می گردد نه این که به مالک یا صاحب حق منتقل شود و در حقیقت با اسقاط حق متلاشی و نابود می شود (انصاری، ۱۳۸۵، ۵۲۴)

بخش دوم موارد سقوط حد

مواردی که حد ساقط می گردد عبارتند از:

۱ توبه:

مقدمه

توبه، از جمله مسائلی است که در فرهنگ قرآن و سنت از جنبه مثبت و ارزشی به آن پرداخته شده و یک امتیاز در مکتب اسلام به شمار می رود.

در آیات و روایات متعددی از توبه صحبت به میان آمده و انسان به آن تشویق و ترغیب شده و سقوط کیفر به صراحت در برخی از آنها مطرح شده است. اینکه انسان، در مسیر زندگی گاهی دچار خطا و لغزش می گردد نباید باعث شود که از رحمت الهی مأیوس و نا امید شود، زیرا درهای رحمت خداوند همیشه به روی بندگان باز است. توبه از موضوعات مشترک میان علم اخلاق، کلام، فقه و حقوق است و در هر کدام از این علوم از یک جهت به آن نگریسته شده است.

در حقوق، اگر به توبه متهم و مجرم توجه خاصی بشود، شاهد آن خواهیم بود که هم بسیاری از مجرمان از این امتیاز بهره مند می شوند و هم جامعه شاهد کاهش تعداد زندانیان و اجرای مجازات در مورد خطاکاران و اصلاح آنان خواهد بود. در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران از توبه به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات نام برده شد.

معنای توبه:

توبه از ماده «توب» به معنای «رجوع» یعنی بازگشت است. ابن منظور در لسان العرب، توبه را چنین معنا کرده است: «التوبة، الرجوع من الذنب» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ۲۳۳) و راغب

اصفهانى مى‌گويد: «التوبة فى الشرع ترك الذنب لقبحه والندم على ما فرط منه»

توبه هر گونه مجازات و عذاب اخروى را بر مى‌دارد، اما برخى از معاصى علاوه بر عذاب اخروى داراى مجازات دنيوى نيز هستند كه مجازات، در مورد اين گناهان در اختيار حاكم شرع گذاشته شده است. توبه از چنين گناهانى، در حوزه حقوق كيفرى وارد مى‌شود و مجازات را با شرايطى كه در قوانين موضوعه مقرر شده است ساقط مى‌كند. يكي از شرايطى كه براى تحقق توبه در نظر گرفته شده اين است كه براى قاضى مسلم باشد فاعل و مرتكب معصيت و خلاف، واقعاً از كرده خود پشيمان شده است

در متون اسلامى (آيات و روايات و همچنين آثار فقها)، از توبه به عنوان زايل كننده گناهان و تبديل كننده سيئات به حسنات نام برده شده است. يكي از آثار بارز و نمود خارجى توبه اين است كه عدالت از دست رفته با توبه بر مى‌گردد، چون توبه آثار گناه را نابود مى‌كند. نفس انسانى را از آلودگى پاكيژه مى‌سازد. علامه حائرى (ره) در اين باره مى‌گويد: «نعم لو تاب بمعنى انه ندم و بنى على عدم العود الى المخالفة، يعود وصف العدالة» (يزدى حائرى، ۱۴۰۴، ۵۱۹)

سقوط مجازات با توبه

توبه يكي از اسباب شرعى سقوط مجازات است، ولى بايد ديد كه توبه چه زمانى مجازات را ساقط مى‌كند. به نظر فقيهان اماميه، توبه قبل از اثبات جرم مجازات را ساقط مى‌كند، فقيهان كاوشها و پژوهشهاى سودمندى درباره «سقوط حد با توبه» كرده اند. اما درباره نقش توبه در سقوط تعزير سخنى نگفته اند و يا اشارتى بدان ننموده و گذرا از آن گذشته اند و اين موضوع همچنان در بوته اجمال مانده است، با اينكه اهميت ويژه اى دارد. چرا كه بسيار مورد ابتلاست؛ چون گناه و ترك واجب همواره فراوان بوده و هست و خواهد بود و اگر شرايط و موقعيت مناسب براى اجراى حدود و تعزيرات فراهم باشد انجام آن واجب است (منتظرى، ۱۴۰۹، ۲، صص ۳۰۹ - ۳۱۴) و پرواضح است آن دسته از گناهانى كه حد الهى را در پى دارد آن هم با شرايط دشوار و مشكل اثبات آن در دادگاهها بسيار محدود است (حلى، ۱۳۹۰، ۳، ۹۳۲)

«سقوط تعزير با توبه» تنها در حق الله است نه در حق الناس. حقوق مردم به هر حال بايد

بازگردانده شود، به عنوان مثال اگر نماز یا یکی از واجبات را ترک کرد یا عملی کمتر از زنا انجام داد، جای این بحث هست که آیا توبه مسقط آن است یا نه؟ اما اگر کسی را قذف کند یا کتک بزند و متهم و یا مضروب شکایت کند، چنین تعزیری را توبه نمی تواند ساقط کند و تنها عفو و گذشت صاحب حق است که تعزیر را از بین می برد.

محمد باقر مجلسی فرموده است: «اگر اقرار بزنا کرد چهار نوبت بعد از آن توبه کند امام مخیر است از آنکه اقامت حد کند یا نکند و اگر بعد از گواهی دادن گواهان توبه کند حد واجب است و اگر پیش از اقامت بیّنه توبه کند حد ساقط است (اصفهانی، ۱۴۰۰، ۲۰۱).

به هر حال اگر مجرم مستحق تعزیر نزد قاضی رفت و به جرمش اقرار کرد یا از طریق دیگر کار به دادگاه و اقامه بیّنه کشید، توبه چه نقشی دارد؟ آیا به طور مطلق تعزیر را ساقط می کند یا اینکه نظر حاکم، ملاک است و توبه هیچ نقشی ندارد یا در باب تعزیر نیز باید همان تفصیلی را که درباره سقوط حد با توبه هست جاری شود؟

از تأمل و دقت در سخنان بسیار کوتاه فقیهان شیعه که در این باره اختلاف نظر دارند معلوم می شود که به طور کلی در این باره سه نظر است :

نظریه اول: یکسانی حدود و تعزیرات

بر پایه این نظریه، تعزیرات نیز همانند حدود است و همه تفصیلات سقوط حد با توبه در اینجا نیز جاری است؛ یعنی اگر قبل از اثبات جرم در دادگاه، توبه کند تعزیر از وی ساقط است و اگر پس از آن توبه کند یا راه احراز جرم، بیّنه است یا اقرار؛ اگر بیّنه باشد، باید تعزیر بر او جاری شود و اگر اقرار باشد، قاضی مخیر است؛ اگر مصلحت در تعزیر وی باشد وی را مجازات می کند و اگر مصلحت در عفو او باشد او را می بخشد. و اگر راه اثبات جرم، علم قاضی باشد، احتمال دارد آن را به بیّنه ملحق کنیم همان طور که احتمال دارد به «اقرار» ملحق شود.

به ظاهر، حلّی در کافی، شیخ در نهایه و ابن ادریس در سرائر، از طرفداران این نظریه اند، به عنوان نمونه عبارت شیخ را در نهایه ذکر می کنیم: «من تاب من شرب الخمر أو غیره ممّا یوجب الحدّ و التأدیب قبل قیام البیّنة علیه سقط عنه الحدّ. فإن تاب بعد قیام البیّنة علیه أقيم علیه الحدّ

علی کلّ حال. وإن كان أقتر على نفسه و تاب بعد الإقرار، جاز للإم العفو عنه و يحوز له إقامة الحدّ عليه.» (طوسی، ۱۴۰۰، ۹۷).

لازم به یادآوری است که قرآنی نشان می دهد که کلمه «حدّ» در جمله «سقط عند الحدّ» اعم از حدّ و تعزیر است و گواه این مطلب سخن حلبی در کافی است. چه اینکه آن فقیه فرزانه این سخن را در باب تعزیرات آورده است و نه حدود، آن که از خوردن شراب یا هر گناه دیگری که تخلف از آن حدّ و تعزیر دارد توبه کند، اگر توبه اش پیش از قیام بینة باشد، حد الهی از وی ساقط می شود و اگر پس از آن باشد (چه توبه کند و چه توبه نکند) حد بر وی جاری میگردد، و در صورتی که جرمش با اقرار اثبات شده باشد حاکم شرع می تواند وی را عفو کند و می تواند حد را بر وی جاری سازد

دلایل این نظریه

گرچه طرفداران این نظر دلیلی بر مدّعی خویش اقامه نکرده اند، اما بعید نیست آن فرزندانگاران به روایات متعددی نظر داشته اند که در آنها «حدّ» به معنای مطلق عقوبت آمده است و شامل تعزیر نیز هست.

به عنوان نمونه کلینی، صدوق و شیخ از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده اند :
«إن الله - عزّ و جلّ - قد جعل لكلّ شیء حدّا و لمن تعدّى ذلك الحدّ حدّا.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ۱۸، صص ۳۰۹ - ۳۱۰).

و «سماعة» از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند : «إنّ لكلّ شیء حدّا و من تعدّى ذلك الحدّ كان له حدّ» (همان)

کلینی در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند : «عن یزید الكناسی، عن أبی جعفر، قال: الجادیه إذا بلغت تسع سنین، ذهب عنها الیتیم؛ و زوجت و أقيمت علیها الحدود التامة؛ بها و علیها.» قال : قلت : الغلام إذا زوجّه أبوه و دخل بأهله و هو غیر مدرک أنقام علیہ الحدود علی تلك الحال؟ قال : أمّا الحدود الكاملة الّتی یؤخذ بها الرّجال فلا و لكن یجلد فی الحدود کلّها علی مبلغ سنّه و لا تبطل حدود الله فی خلقه و لا تبطل حقوق المسلمین بینهم»

(همان)

در روایات فوق عنوان «حدّ» بر تعزیر بوضوح اطلاق شده است. اگر کسی از این دسته از روایات استفاده کند که حدّ و تعزیر یک حکم دارد و جز در مواردی که دلیل خلاف آن را ثابت کرده است، یکسان است و در خصوص توبه دلیلی بر اختلاف حدّ و تعزیر نداریم یکی بودن حکم حد و تعزیر در این مسئله ثابت می شود. بویژه آنکه در برخی از روایات که بظاهر «حدّ» در آنها همین معنای عام را دارد بعضی از آثار توبه از «حدّ» به معنای عام ذکر شده است.

به اجماع فقها، تعزیر عقوبتی است سبکتر از حدّ. از این رو آنچه مسقط آن باشد به طریق اولی مسقط تعزیر نیز خواهد بود و در گوشه و کنار سخنان فقهای شیعی یا به طور صریح و روشن و یا اجمالاً، این مطلب بیان شده است. (نجفی، ۱۳۹۰، ۴۱، ۲۵۸).

به عنوان نمونه، سخن شهید ثانی را از شرح لمعه نقل می کنیم: آن شهید فرزانه در این باره چنین می نگارد: «(و لواقر بحدّ ثم تاب تخیر الإمام فی إقامته علیه) و العفو عنه (رجما کان) الحدّ (او غیره) علی المشهور، لإشتراک الجميع فی المقتضى و لأنّ التوبة إذا أسقطت أشدّ العقوبات، فاسقاطها لتحتم الأخرى أولى.» (جبعی، ۹، ۱۲۹)

نظریه دوّم: عدم تأثیر توبه در سقوط تعزیر

نکته بسیار مهم و اساسی در تعزیر این است که اصل جاری کردن تعزیر و اندازه، نوع، کیفیت و عفو آن به اختیار حاکم است. حاکم با در نظر گرفتن مصلحت می تواند کسی را که گناهی کرده است و یا واجبی را ترک نموده و مستحقّ تعزیر شده است؛ عفو کند یا تعزیر را بر وی جاری کند. چه توبه کرده باشد و چه توبه نکرده باشد. از این رو در واقع توبه هیچ تأثیری در سقوط تعزیر ندارد و آنچه همه نقش و تأثیر را دارد، نظر حاکم است. برخی از فقیهان معاصر بر این نظرنده (منتظری، ۱۴۰۹، ۲، ۳۹۶)

فشرده این نظریه در کتاب الحدود چنین آمده است: «... نعم هذا حکم الحدود المقررة و اما التعزیرات فا الظاهر ان اجلها و مقدارها و حدوثها و بقائها بيد الحاكم فله العفو عنها مطلقا و من هذا القبيل التجينات المتداوله.» (همان)

لازم به یادآوری است که بنابراین نظریه باید میان حقوق مردم و حقوق الهی تفاوت قایل شد و عفو تنها در صورتی است که تعزیر از حقوق الهی باشد و گرنه قاضی نمی تواند مجرم را عفو کند.

نظریه سوّم سقوط مطلق تعزیرات با توبه

توبه تعزیر را به طور مطلق ساقط می کند چه پیش از بیّنه و اقرار باشد و چه پس از آن. شهید اوّل در کتاب گرانسنگ القواعد و الفوائد این نظر را دارد، آن فرزانه جاوید ضمن توضیح فرقه های حد و تعزیر می نویسد: «فرق دیگر حد با تعزیر این است که توبه به طور مطلق تعزیر را ساقط می کند ولی در مورد حد این طور نیست، زیرا سقوط حد با توبه در همه حدود مورد اتفاق نیست، افزون بر اینکه توبه پیش از بیّنه حد را ساقط می کند نه پس از آن.» (مکی عاملی، بی تا، صص ۱۴۲)

جناب فاضل مقداد نیز در القواعد الفقهی این نظر را تأیید می کنند (مقداد، بی تا، صص ۴۷۲).

برخی از فقیهان معاصر نیز بر این نظرند که توبه مطلقاً مسقط تعزیر است، ایشان با بیان سه مقدمه بر این مدعا استدلال می کنند:

- ۱- تعزیر به معنای «منع» و بازداشتن است؛ منع و بازداشتن از گناه.
- ۲- در باب تعزیرات و یا حدود وقتی می گویم حاکم مخیر است؛ می تواند مجرم را عفو کند و می تواند حدّ یا تعزیر را بر او جاری سازد، بدین معنا نیست که حاکم به طور دلخواهی حق انتخاب دارد، بلکه معنایش این است که حاکم می باید برحسب ملاحظه مصالح، تصمیم بگیرد. یعنی اگر مصلحت ایجاب کند که مجرم عفو شود، وی نمی تواند حدّ یا تعزیر را بر وی جاری سازد یا اگر مصلحت در جاری ساختن حدّ بر او باشد، حق ندارد مجرم را ببخشد.
- ۳- وقتی مجرم توبه کند - چه پیش از گرفتار آمدن به چنگال عدالت و چه پس از آن - در واقع معنای تعزیر و هدف از آن تحقق یافته است و دیگر وجهی برای تعزیر و یا ادامه آن نیست، چرا که تعزیر به معنای جلوگیری و منع از گناه و یا ترک واجب و یا تخلف است، و آن که توبه

کرده و به حق رو آورده است، این معنا کاملاً در وی حاصل آمده و تحصیل آن لغو و بی معناست و وقتی ملاک این باشد این ملاک قبل و بعد از اقامه بینه و یا اقرار متفاوت نیست، پس توبه مطلقاً مسقط تعزیر است

به نظر می رسد التزام به مقدمه نخست ایشان مشکل باشد، چرا که تعزیر در اصطلاح فقها معنای دیگری دارد و در آغاز این مقاله بدان اشارت رفت. و بعید می نماید فقیهی تعزیر را چنین معنا کند. تنها برخی از فقیهان در تعریف آن «ردع» را اشاره کرده اند که این واقعیت را نشان می دهد که فلسفه وجودی تعزیر بازداشتن مردم از جرم و گناه است. در روایات نیز تعزیر به این معنا نیامده است.

نتیجه بحث و نظریه چهارم

تأمل در استدلالهای هر یک از نظریه های سه گانه، نظریه چهارمی را نتیجه می دهد که می توان آن را در سه مورد زیر خلاصه کرد:

۱ بی شک توبه از تعزیر اگر پیش از اقامه بینه، اقرار و یا علم قاضی باشد، تعزیر را ساقط می کند. یعنی اگر آن که مستحق تعزیر است در دادگاه با یکی از راههای معتبر (بینه، علم قاضی) ثابت کند که پیش از اینکه به «چنگال عدالت گرفتار آید» توبه کرده است، تعزیر از وی ساقط است و نباید قاضی وی را کیفر دهد.

۲ اگر در دادگاه ثابت شود توبه مجرم پس از «گرفتار آمدن به چنگ عدالت» بوده است، قاضی می تواند - با در نظر گرفتن مصالح - او را عفو کند و می تواند تعزیر نماید.

۳ در حقوق مردم نه توبه مسقط تعزیر است و نه قاضی حق عفو دارد.

دلایل نظریه چهارم

از تأمل در مطالب گذشته دلایل هر سه مطلب فوق روشن شد که خلاصه آنها به قرار زیر است: در مورد مطلب اول: یا به روایاتی که بر یکسان بودن حد و تعزیر دلالت دارد و یابه اولویت و فحوا و بابه تنقیح مناط و از همه مهمتر به آیه شریفه «و السارق و السارقه...» و به فحوای معتبره اصبع بن نباته استدلال می کنیم.

مطلب دوم مبتنی بر مبنای مهمی است که در باب تعزیرات مطرح است و آن اینکه ایجاد، ابقاء عفو اسقاط تعزیر به اختیار حاکم است و وی با در نظر گرفتن مصلحت می تواند آن را جاری سازد یا از آن عفو کند. و این بحث مستقل دیگری را می طلبد که این فشرده گنجایش آن را ندارد، افزون بر آیات و روایات فراوانی که درباره عفو آمده است که به طور مسلم این مورد از مصادیق آن است.

عدم تأثیر توبه در تعزیر احکام حکومتی

رهبری حکومت اسلامی برای اداره جامعه و بالندگی آن باید مقرراتی وضع کند و طبعاً برای تخلف از آنها نیز مجازاتهایی قرار می دهد. مقصود ما از «احکام حکومتی» این گونه مقررات و از «تعزیرات حکومتی» این گونه کیفرها است.

اگر کسی استحقاق تعزیرات حکومتی را داشت و از گناه خود توبه کرد، آیا همان تفصیل گذشته در اینجا نیز جاری است یا اینکه در این موارد، قاضی نمی تواند مجرم را عفو کند و توبه هیچ تأثیری در سقوط تعزیر ندارد؟ به نظر می رسد توبه در سقوط تعزیراتی از این دست هیچ نقشی ندارد زیرا فلسفه وجودی احکام و تعزیرات حکومتی، حفظ و بالندگی نظام اسلامی است. از این رو اجرای آنها و عفو از آنها تابع مصالح نظام و تشخیص مصلحتها نیز به عهده فقیه است. بنابراین، توبه نمی تواند در سقوط این تعزیرات نقشی ایفا کند و ادله سقوط تعزیر به وسیله توبه شامل این موارد نیست و تنها ملاک عفو در این موارد نظر ولی فقیه است که ممکن است توبه، در نظر ایشان نسبت به عفو از مجرم تأثیر داشته باشد.

۲ در جای که اقرار کمتر از چهار بار باشد

بعضی از جرایم مانند زنا و لواط و ... با چهار بار اقرار خود متهم و یا شهادت چهار نفر عادل اثبات می شود حال اگر کسی مرتکب چنین جرمی بشود و خودش هم به آن اقرار کند اگر اقرار او کمتر از چهار بار باشد حد بر او جاری نمی شود اگر چه در واقع حد به گردش آمده اما چون اثبات و اجرای حد مشروط به چهار بار اقرار او هست.

اگر کسی نزد حاکم بیاید و کمتر از چهار بار اقرار به زنا و یا لواط و یا مساحقه، و یا تفخیز

نماید و حاکم از راه اقرار، علم به زنا پیدا کند و یا آنکه در بینه، کمتر از چهار نفر شهادت به امور مذکوره دهند و یا چهار نفر شهادت دهند، اما متفرقاً ادای شهادت نمایند و حاکم به ارتکاب افعال مذکوره علم حاصل نماید، در چنین موردی حاکم نمی‌تواند بر متهم اجرای حد کند و این از آن جهت نیست که حاکم نمی‌تواند به علم خود عمل کند، بلکه از آن جهت است که علم او مستند به اقرار و بینه است و تحقق چهار بار اقرار و اقامه چهار شاهد عادل با شرایط مخصوص در اجرای حد، موضوعیت دارد و دلیل بر این مطلب آن است که اولاً ادله لزوم چهار بار اقرار و چهار نفر شاهد عادل با شرایط مخصوص خود برای اجرای حد اطلاق دارند و شامل موردی نیز می‌گردند که حاکم با کمتر از نصاب مذکور علم حاصل نماید، و اگر چنین اطلاقی از آنها استفاده نشود. لازم می‌آید آنها را به موردی اختصاص داد که حاکم از راه کمتر از نصاب مذکور علم حاصل نماید و این امر موجب می‌گردد که ادله اعتبار اقرار و بینه را بر افراد نادره حمل نماییم و چنین حملی صحیح نخواهد بود (شوشتری، ۱۴۲۷، ۲، ۲۶)

حال با این بیان سوال این است که در این مورد که حد از او ساقط می‌گردد آیا تعزیر هم نمی‌شود؟

بنا به فرمایش فقها و قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در مورد زنا و لواط اگر اقرار کمتر از چهار بار باشد حد براو جاری نمی‌شود اما تعزیر می‌گردد و این تعزیر هم به اختیار حاکم است، ما به عنوان نمونه نظرات چندتا از فقها را بیان می‌کنیم:

حضرت اما (ره) در تحریر فرموده است: اگر به کمتر از چهار مرتبه اقرار نماید حد ثابت نمی‌شود و ظاهر آن است که حاکم حق تعزیر او را دارد. و زن و مرد در تمام آنچه که ذکر شد مساوی می‌باشند. (خمینی، ۱۴۲۵، ۴، ۱۸۱).

آقای گلپایگانی فرموده است: حد زنا به چهار مرتبه اقرار ثابت می‌شود و دو و سه مرتبه اقرار به زنا موجب حد نمی‌شود، شود و هر چند به کمتر از چهار مرتبه اقرار حد انجام نمی‌گیرد ولی بعید نیست که تعزیر داشته باشد و با انکار تعزیر ساقط نمی‌گردد (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۳، ۱۹۳).

ایت الله بهجت هم فرموده است: لازم است در مقَرّ: بلوغ و کمال عقل و حرّیت و اختیار، در طرف فاعل و مفعول؛ و در کمتر از چهار مرتبه حد نیست و تعزیر است. پس اعتبار به اقرار

صبی و مجنون و العبد (یعنی مملوک) و مکروه نیست. (گیلانی، ۱۴۲۶، ۵، ۲۹۰)

شیخ طوسی در نهایت فرموده است: «...إن أقرَّ أقلَّ من أربع، أو أقرَّ أربع مرَّات بوطء ما دون الفرج، لم يحكم عليه بالزَّنا، و كان عليه التعزير حسب ما يراه الإمام». (طوسی، ۱۴۰۰، ۶۸۹)

علامه حلی هم فرموده است: «یشترط فيه (اقرار به زنا) العدد - و هو أربع مرات، فلو أقرَّ أقل فلا حدَّ و عزر» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۷۱) در اقرار به زنا عدد شرط است که باید چهار بار اقرار کند اما اگر کمتر از چهار بار اقرار کند حد بر او جاری نمی شود و باید تعزیر شود.

هم چنین در کتاب تحریر الاحکام فرموده است: «إنَّما یثبت الزنا بالإقرار أربع مرَّات فلو أقرَّ أقلَّ منها لم یجب الحدَّ و وجب التعزیر» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲، ۲۲۱).

مجلسی در کتاب حدود دیات و قصاص فرموده است: «کسی که اقرار به زنا یا لواط کمتر از چهار مرتبه بکند» تعزیر می شود (اصفهانی، ۱۴۰۰، ۶۱)

در قانون مجازات اسلامی هم آمده است که اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و تعزیر می شود: «ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیر می شود.»

۳ شهادت کمتر از نصاب:

همان طوری که بیان شد در صورتی که دلیل اثباتی ما اقرار باشد و اگر اقرار کمتر از چهار مرتبه باشد حد ساقط می گردد و به جای آن مجرم تعزیر می گردد.

اما در صورتی که ادله اثباتی ما شهادت باشد هم باید چهار تا شاهد گواهی بدهد انهم به نحوی خاص که در شرع بیان شده است، حالا اگر دو یا سه نفر شهادت بدهد حکم چیست؟

در صورتی که دلیل ما شهادت باشد و اگر تعداد شهود کمتر از چهار نفر باشد برخلاف اقرار که اگر کمتر از چهار بار می بود تعزیر می شد در این جا هیچ کدام از فقها نگفته است که تعزیر شود بلکه شهود حد قذف می خورد، به عنوان نمونه عبارات چند تای از فقها را میاوریم:

حضرت امام در تحریر فرموده است: و اگر به کمتر از چهار نفر به آن شهادت دهند، ثابت نمی شود بلکه حد بر آنها به خاطر افترا اقامه می شود. و به شهادت زنان - جداگانه باشند یا با هم -

ثابت نمی‌شود و حاکم - امام باشد یا غیر آن - به علمش حکم می‌کند (خمینی، ۱۴۲۵، ۴، ۱۹۹)

آقای طباطبای فرموده است: کمتر از چهار نفر در مورد زنا جایز نیست؛ همان گونه که خداوند عز و جل فرموده است و اگر سه نفر بر او شهادت دهند و چهارمی نیاید، آن سه نفر حدّ قذف می‌خورند (بروجری، - ۱۴۲۹۳۰، ۳۹۵)

در زنا کمتر از چهار شاهد جایز نیست و اگر سه نفر شهادت دهند و چهارمی نیاید که شهادت دهد، بر هر سه، حدّ قاذف (همان، ۶۴۳)

در تبصیرہ المتعلمین هم گفته است: اگر کمتر از چهار مرد یا بدل آن شهادت دهند شهادتشان پذیرفته نیست بلکه باید هر يك را حد زد برای افتراء و تهمت (شعرانی، ۱۴۱۹، ۲، ۷۲۸).

اگر کمتر از چهار و آنچه که در حکم چهار است، شهادت دهد حدّ - اعم از رجم و جلد - ثابت نمی‌شود بلکه به جهت افتراء حدّ زده می‌شوند (خمینی، موسوی، خمینی، - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۴، ص: ۴، ۱۸۳، ۱۸۳).

آقای مرعشی فرموده است: اگر کسی نزد حاکم بیاید و کمتر از چهار بار اقرار به زنا و یا لواط و یا مساحقه، و یا تفخیز نماید و حاکم از راه اقرار، علم به زنا پیدا کند و یا آنکه در بین، کمتر از چهار نفر شهادت به امور مذکوره دهند و یا چهار نفر شهادت دهند، اما متفرقاً ادای شهادت نمایند و حاکم به ارتکاب افعال مذکوره علم حاصل نماید، در چنین موردی حاکم نمی‌تواند بر متهم اجرای حد کند (شوشتری، شوشتری، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۲، ص: ۲۶، ۲، ۲۶)

اگر کمتر از چهار نفر بر انجام عمل زنا شهادت دهند تازیانه واجب نیست و در مورد همه آنها به خاطر دروغ‌گویی و ایراد بهتان، حد - قذف - اجرا می‌گردد» (منتظری، ۱۴۰۹، ۳، ۵۶۷)

هرگاه کمتر از چهار مرد عادل یعنی مثلاً سه یا دو نفر شهادت به زنا بدهند نه تنها بدین وسیله زنا ثابت نمی‌شود بلکه این عدّه حدّ قذف می‌خورند که هشتاد ضربه باشد چون افتراء و تهمت زده‌اند (خراسانی، بی تا، ج ۲، ۳۹۸).

هرگاه سه مرد یا کمتر به زنا شهادت دهند، حاکم شرع به جهت کامل شدن (شهادت چهار نفر) تا آمدن شاهد چهارم که بنا بوده با بقیه یکجا شهادت بدهد، اما به خاطر عذری تأخیر نموده، منتظر می ماند، اما اگر شاهد چهارم موجود نباشد یا موجود باشد ولی از دادن شهادت خودداری نماید در این صورت حدّ قذف در مورد آن سه شاهد جاری می شود. (کابلی، ۱۴۲۶، ۶۵۱)

اجرای حدّ رجم در چهار شاهد عادل شرط است که همه از هر جهت يك طور شهادت دهند و یکی پس از دیگری بدون فاصله زمانی ادای شهادت کنند، و اگر در تفصیل واقعه باختلاف سخن گویند، جرم ثابت نمی شود، و نیز باید خود با چشم خویش ایلاج و اخراج را دیده و شهادت دهند، و اگر غیر این باشد مانند در آغوش يك دیگر دیدن، یا بوسیدن، یا دست بگردن يك دیگر داشتن و امثال این امور رجم ثابت نمی شود، بلکه این شهادت موجب تعزیر است (یعنی تازیانه ای چند برای تأدیب) (قمی صدوق، ۱۴۰۹، ۵، ۳۵۹)

خلاصه: در صورتی که شهادت از حد نصاب کمتر باشد یعنی کمتر از چهار نفر شهادت بر زنا و یالواط ... بدهد طبق بررسی نویسنده هیچ حکمی بر متهم بار نمی شود اگر هم موردی بوده بنده به آن دست نیافتم، بلکه شاهدان خودشان حد قذف می خورد برخلاف اقرار که اگر اقرا کمتر از چهار بار می بود حد ساقط می گردید و متهم تعزیر می شد.

۴ در سرزمین کفار

یکی از مواردی که حد ساقط می گردد یعنی اجرا نمی شود در سرزمین دشمن است به خاطر یک سری مصلحتی چون ممکن است شخصی مورد حد به دشمن محلق شود، یا موجب وهن اسلام گردد.

مرحوم فاضل مقداد در کنز العرفان، می فرماید: «علت این که در سرزمین کفار اجرا نمی گردد شاید این باشد که اگر کفار شاهد اجرای حدّ باشند، چه بسا مانع گرویدن آنان به اسلام شود؛ و از همین جهت اقامه حدّ در سرزمین دشمن ناپسند شمرده شده است (منتظری، بی تا، ۵۱۰، ۲)

در عدم اجرای حد در سرزمین دشمن روایاتی فراوانی داریم که به عنوان نمونه چندتا را ذکر می‌کنیم:

امام باقر علیه السلام بیان داشت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در سرزمین دشمن، بر احدی حد جاری نمی‌شود» (طبایبی ۳۰، ۱۴۲۹، ۲۱۸)

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که آن حضرت فرمود: «من بر کسی در سرزمین دشمن حد جاری نمی‌کنم تا آن که از آن سرزمین خارج شود؛ چرا که مبدا غرورش او را وادار سازد تا به دشمن بپیوندد».

حضرت علی (ع) فرموده است: «لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ - حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا - مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحِمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ» (حرّ، عاملی ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره گروهی که در سرزمین دشمن، خودشان را تحویل نمی‌دهند و می‌خواهند نوشته‌ای بگیرند تا بعداً به آنچه بر عهده آنان آمده است مطالبه نشوند، فرمود: «این شایسته نیست؛ چرا که جهاد در راه خدا برای آن است که حدود الهی اجرا و مظالم به اهلش باز گردانده شود [بنابراین نمی‌توان به آنان امان نامه داد که به حدی که بر آنان آمده، مطالبه نشوند] ولی اگر لشکر در سرزمین دشمن می‌جنگد و کاری کرد که مستلزم حدّ است، با آنان مدارا شود تا از سرزمین دشمن خارج گردند؛ آن‌گاه حدود الهی جاری شود تا غرور و عصیت، آنان را وادار نسازد که به خاک دشمن پناهنده شوند» (بروجری، ۱۴۲۹، ۳۰، ۵۸۱).

حال سوال این است که آیا در سرزمین دشمن وقتی حد ساقط شده آیا تعزیر هم نمی‌شود؟ در اینکه حد در سرزمین دشمن یا در صورتی موجب وهن و بدبینی نسبت به اسلام گردد ساقط می‌گردد هیچ جای شک نیست که در این باره هم روایاتی فراوان داریم که قبلاً بیان شد و هم فقه بر این نظر است.

اما در باره سقوط تعزیر نویسنده با جستجو و بررسی که انجام دادم به چیزی دست نیافتم که آیا ساقط می‌شود یا خیر ولی به نظر می‌رسد که کلاً مجازات چه حد و چه تعزیر در جایی که موجب وهن اسلام گردد ساقط خواهد شد اما در صورتی که موجب وهن و بدبینی اسلام نباشد اجرا خواهد شد حال فرق نمی‌کند چه سرزمین دشمن باشد و چه نباشد.

۵ عروض جنون

در این که جنون موجب سقوط حد و تعزیر می گردد یانه بین فقها اختلاف نظر است اما اکثر فقها بر این عقیده است که جنون موجب سقوط حد نمی گردد. برای نمونه چند تا عبارت را ذکر می کنیم:

شیخ طوسی در نهاییه می گوید: شهید ثانی در مسالك می گوید: کسی که قصاص بر او واجب شده و پس از آن دیوانه گردیده، قصاص بر او جاری می شود، خواه موجب آن با اقرار وی ثابت شده باشد و خواه با بیّنه (عاملی، شهید ثانی بی تا، ۲، ۴۶۸).

محقق اردبیلی، در شرح قول علامه: «ولا یسقط با عراض الجنون و الارتداد؛ حد با عارض شدن جنون و ارتداد ساقط نمی شود» می گوید:

دلیل اینکه حد واجب بر هر بالغ عاقلی که شرایط اجرای حد را دارد، با عارض شدن جنون، ساقط نمی شود، ادله وجوب حد و صحیحه ابو عبیده است ... و این بهترین دلیل بر عدم سقوط حد است. همچنین استصحاب وجوب حد و نبود دلیلی که موجب سقوط حد باشد، نیز دلیل دیگری بر عدم سقوط حد است؛ چرا که جنون در صورتی مانع از وجوب حد است که شخص در حال ارتکاب عمل موجب حد، جنون داشته باشد؛ زیرا در این حالت تکلیفی ندارد، نه این که جنون موجب سقوط حدی می شود که در حال تکلیف بر او واجب شده است. مانع بودن جنون در اول امر، مستلزم آن نیست که جنونی که پس از عمل عارض می شود نیز مانع از اجرای حد باشد. (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۵۴، ۶۶)

هرگاه عاقلی دیگری را بکشد سپس مجنون گردد، قصاص او ساقط نمی شود و در این حکم اختلافی در میان فقهای ما نیست، خواه قتل با بیّنه ثابت شود و یا با اقرار؛ هر چند بین این دو صورت در رجم، فرق گذارده شده است (همان، ۶۸).

کسی که در حال صحت عقل، مرتکب موجب حد شود و بیّنه علیه او شهادت دهد، سپس دچار اختلال عقلی گردد، در هر صورت حد بر او جاری می شود.

علامه حلی در قواعد می گوید: اگر زن یا مرد در حالی که عاقل است، زنا کند و سپس دیوانه گردد، حد از او ساقط نمی شود و در حال جنون حد بر او جاری می شود (علامه، قواعد

الاحکام ۲، ۲۵۵)

ابن سعید در الجامع للشرائع می‌گوید: «کسی که زنای او ثابت شود و سپس دیوانه گردد، حد بر او جاری می‌شود» (عاملی شهید ثانی، بی تا ۴، ۲۲۱).

البته برخی سقوط حد را در مورد مجنونی احتمال داده‌اند که جنونش دائمی است مطلقاً، و برخی دیگر قائل به سقوط آن در صورتی شده‌اند که مجرم احساس درد نکند تا او را باز دارد، ولی این احتمالات مخالف عموم روایت است. بلکه، در روایت حمّاد آمده است: «لاحد علی مجنون حتی یفیک؛ بر مجنون تا زمان افافه وی حدی نیست» و اطلاق آن شامل جنون پیش و پس از جرم می‌شود و عقل نیز مؤید آن است؛ هر چند صاحب جواهر آن را اجتهاد در مقابل نصّ و فتوا می‌داند، مگر این که این روایت به قرینه روایت قبل از آن بر جنون حین ارتکاب جرم حمل شود؛ چون روایت قبلی، در جنون حین ارتکاب صراحت دارد.

از آن جا که مجنون در ارتکازات عرفی مانند میّت است، کسی که بر وی جنون عارض شده، در اذهان مردم همانند کسی است که مرگ بر وی عارض شده است و به همین جهت، در تمامی محاکم دنیا، دیوانه را محاکمه نمی‌کنند و محاکمه وی را امری غریب می‌دانند، حتی اگر کسی در زندان و یا دادگاه دیوانه گردد، دیگر در موردش قوانین دادگاه اجرا نمی‌شود.

بنابراین اجرای حدود بر مجنون مشکل است، مگر این که اجماعی بر آن وجود داشته باشد، و چنین اجماعی ثابت نیست و حداقل در این مسئله شبهه وجود دارد و مطابق قاعده درء حد عمل می‌شود؛ هر چند در مورد حد زنا و مانند آن که حد آن زدن و تازیانه است نه قتل، به دلالت صحیحه ابو عبیده، قائل به ثبوت حد می‌شویم (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۵۴، ۷۶).

هم چنین محمد باقر مجلسی فرموده است: اگر کسی بالغ و عاقل باشد و دیگری طفل یا دیوانه، بالغ و عاقل را می‌کشند، و طفل یا دیوانه را تعزیر می‌کنند. و بعضی گفته‌اند: اگر فاعل دیوانه باشد، باز او را می‌کشند (اصفهانی مجلسی دوم، بی تا ۲۰).

طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران هم جنون مانع اجرای حد نمی‌شود چنانچه در تبصره یک ماده ۱۵۰ این قانون آمده است:

«هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد

ساقط نمیشود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر میافتد. نسبت به مجازاتهایی که جنبه حق انسانی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست» (ق م ج ا، ۱۳۹۲، ماده ۱۵).

اما بعضی از حقوق دانان می فرمایند: طبق ضوابط حقوق جزا، عروض جنون موجب سقوط مجازات می گردد (جندی، ۱، ۴۹۳)

یکی از حقوق دانان در این باره می نویسد: با عروض جنون اهدافی که از مجازات مورد نظر است امکان گذیر نیست چرا که کیفر در این صورت نه ارعابی ایجاد می کند نه جبرانی برای عمل انجام شده خواهد بود و نه موجبات اصلاح بزه کار را فراهم می سازد زیرا مجرم در چنین حالتی تاثیر مجازات بر رفتار خود را نمی شناسد. به علاوه جامعه نیز انتظاری از دیوانه ندارد تا ادامه کیفر او را به عنوان تخطی از مقررات اجتماعی بپذیرد بلکه در این حال بیشتر احساس ترحم جامعه بر الزوم مجازات غالب می شود و دیوانه در پناه این احساس از کیفرها می گردد (انصاری، ۱۳۸۵، ۵۲۲)

نتیجه:

نتیجه حاصل از این تحقیق را به شرح ذیل می توان بیان کرد.
طبق بررسی های که انجام شده توبه یکی از عوامل سقوط حد و تعزیر است مگر حدود و تعزیراتی که جنبه حق انسانی داشته باشد که در این صورت توبه نقشی ندارد.
بنا بر این در هر جای که توبه حد را ساقط کند تعزیر هم ساقط می گردد مگر تعزیرات

حکومتی که توبه در آنها کاربرد ندارد.

اما در جای که اقرار کمتر از چهار بار باشد بنا به فرمایش فقها و قانون گذار جمهوری اسلامی ایران، حد براو جاری نمی شود اما تعزیر می گردد و این تعزیر هم به اختیار حاکم است. در صورتی که شهادت از حد نصاب کمتر باشد یعنی کمتر از چهار نفر شهادت بر زنا و یالواط و... بدهد طبق بررسی نویسنده هیچ حکمی بر متهم بار نمی شود اگر هم موردی بوده بنده به آن دست نیافتم، بلکه شاهدان خودشان حد قذف می خورد برخلاف اقرار که اگر اقرا کمتر از چهار بار می بود حد ساقط می گردید و متهم تعزیر می شد.

یکی از جاهای که حد ساقط می گردد در سرزمین دشمن است اما در باره سقوط تعزیر نویسنده با جستجو و بررسی که انجام دادم به چیزی دست نیافتم که آیا ساقط می شود یا خیر ولی به نظر می رسد که کلاً مجازات چه حد و چه تعزیر در جایی که موجب وهن اسلام گردد ساقط خواهد شد اما در صورتی که موجب وهن و بدینی اسلام نباشد اجرا خواهد شد در باره عروض جنون اکثر فقها قائل به عدم سقوط حد است اما به نظر می رسد که این مسئله جای تأمل باشد چون حداقل در این مسئله شبهه وجود دارد و مطابق قاعده درء حد عمل می شود؛

کتابنامه

قران کریم

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱.
اصفهانى، مجلسى اول، محمد تقى، يك دوره فقه كامل فارسى، در يك جلد، مؤسسه و

انتشارات فراهانی، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۰ ه.ق.

اصفهان، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، حدود و قصاص و دیات (مجلسی)، در یک جلد، مؤسسه نشر آثار اسلامی، تهران - ایران، اول، ه.ق.

انصاری، قدرت الله، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۵.

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۳۰.

جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ه.ق

جندی علدالملک، الموسوعة ج ۱ ص ۴۹۳ به بعد و حسن دادبان، حقوق جزای عمومی ج ۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ۶ جلد، دار العلم للمالین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه.ق ج ۲.

حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۳. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲.

خراسانی، علی محمدی، شرح تبصرة المتعلمین (محمدی)، دو جلد، ه.ق، ج ۲، خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسيلة - ترجمه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۲۱، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۴،

شعرانی، ابو الحسن، تبصرة المتعلمین في أحكام الدين - ترجمه و شرح، ۲ جلد، منشورات اسلامیة، تهران - ایران، پنجم، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۲،

شوشتری، سید محمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق، دو جلد، نشر میزان، تهران -

ایران، دوم، ۱۴۲۷ هـ ق ج ۲.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، در يك جلد، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ هـ ق، ص: ۶۸۹؛ طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزيز، **المهذب** (لابن البراج)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۲.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲۸.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۴.

عاملی، یاسین عیسی، **الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية**، در يك جلد، دار البلاغة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۱۳ هـ.

قانون مجازات اسلامی مصوب ماده ۱۵ مصوب ۱۳۹۲

قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، **من لا يحضره الفقيه** - ترجمه، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۵.

کابلی، محمد اسحاق فیاض، **رساله توضیح المسائل (فیاض)**، در يك جلد، انتشارات مجلسی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ ق.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، **مجمع المسائل (للگلپایگانی)**، ۵ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۳.

گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، **جامع المسائل (بهجت)**، ۵ جلد، دفتر معظم له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۵.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود**، در يك جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق.

محقق حلّی، **شرايع الاسلام**، کتاب الحدود و التعزیرات، ۴ مجلد، قم، دارالهدی، بی تا. ج ۳.

مرتضی زبیدی، تاج العروس، ماده سقط و علی اکبر دهخدا، لغت نامه ج ۲ ص ۱۹۶۹ ماده الف

مسالك الأفهام، ج ۲، چاپ سنگی

منتظری، حسینعلی، الحدود، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۲.

نجف آبادی، حسین علی منتظری - مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۳.

نجفی، محمد حسین، مترجم، دکتر اکبر نایب زاده، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، خرسندی، اول ۱۳۹۰ هـ ش.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، هـ ق، ج ۲.

واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۷.

یزدی، عبد الکریم حائری، کتاب الصلاة (للحائری)، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق.

